

بررسی و تحلیل شخصیت زن در سه اثر سندباد نامه، سمک عیار و بختیارنامه بر اساس نقد زن گرایانه (فمینیستی)

فرزاد رستمی

چکیده

زن و ویژگی‌های او از دیر باز یکی از موضوعاتی است که مورد توجه ادبا و شعرا بوده است و گویندگان و نویسندگان بسیاری با در نظر گرفتن جنبه‌های متفاوت وجودی زن در این باره مطالب مختلفی بیان کرده‌اند. آثاری چون سمک عیار، بختیارنامه و سندبادنامه از متون متثور ادب غنایی است که می‌توان زن را به عنوان یکی از شخصیت‌های داستان مورد تحلیل و بررسی قرار داد. در این مقاله که به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده، شخصیت زن در این سه داستان عامیانه بررسی و تحلیل و مقایسه شده است. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که به دلیل بهره‌گیری از بن‌مایه‌های فرهنگ ایرانی، نگرش مثبت به زن در کتاب سمک عیار بسیار جلوه‌گر است. بختیار نامه در مرتبه بعدی با نمونه‌های متعادل و مثبت‌تری از زنان و سندباد نامه به دلیل سایه‌افکنی فرهنگ و آیین هندو بر جایگاه زن، نگرش منفی بیشتری دارد.

کلیدواژه‌ها: سندبادنامه، بختیارنامه، سمک عیار، فمینیسم، نقد زن مدار، آیین و سنت.

Analyzing the Character of Female in Sendbad nameh, Samak-e-Ayar and Bakhtiar Nameh on the Basis of Feminist Criticism

Farzad Rostami

Ph.D. Candidate, Persian Language and Literature Dept., Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran

Abstract

The poets and men of letters have long been concerned with "woman" and its characteristics. Many narrators and authors have discussed this issue considering its different existential aspects. The works such as Samak-e-Ayar, Bakhtiar name and Sendbad nameh are the works in lyric literature which are written in prose and have analyzed "woman" as a character in tales. The present analytic - descriptive paper studied and compared "woman" in the aforementioned folk tales. The result showcased a positive attitude towards "woman" in Samak-e-Ayar because of enjoying Iranian Cultural themes. Secondly, Bakhtiar name contained more reasonable and positive instances. Finally, Sendbad nameh had a more negative attitude because of being shadowed by Hindu culture and tradition.

Keywords: Sendbad nameh , Bakhtiar nameh, Samake-Ayar, feminist criticism, tradition.

مقدمه

اربابان شعر و ادب در طول تاریخ و در انواع ادبی مختلف از زن سخن به میان آورده‌اند. بنا بر اقتضائات گاه تصویر دلربا و زیبا و گاه چهره‌ای نه چندان دلپذیر از او ارائه کرده و مخاطب را در برخورد با او به پرهیز و احتیاط فراخوانده‌اند. زنان در داستان‌های عامیانه نیز نقش‌های گوناگون و فراوانی دارند.

در ادبیات رسمی و غنایی بیشتر چهره‌های قدسی، خواستنی و دور از دسترسی دارند، اما در داستان‌های عامیانه نقش‌هایی زنده، پویا، باورپذیر و متنوع بر عهده دارند. از نظر طبقه‌بندی اجتماعی زنان در نقش‌های گوناگون؛ مانند: حاکم، جادوگر، دایه، کنیزک و... ظاهر می‌شوند. زنان داستان‌های عامیانه به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند: اثر گذار و اثر پذیر. یا شخصیتی مثبت دارند یا شخصیتی منفی. چهره منفی زنان اثر پذیر، نمودی احساسی از زنان است که متوجه و یا درگیر اجتماع، جنگ و مسائل مربوط به آن نیستند و خواهان عشرت‌طلبی‌اند و دلاوران را به عیش و شراب دعوت می‌کنند. اگر آنان به مراد دلشان نرسند با مکر زنانه قهرمان داستان را می‌فریبند یا با توطئه‌ای او را سرنگون می‌کنند. به عنوان نمونه در داستان‌های سمک عیار زنان بسیاری در داستان حضور دارند و به ایفای نقش می‌پردازند، گاه پادشاهی می‌کنند، گاه دلاوری و جنگاوری در میدان نبرد. در سندبادنامه با جادوگری و رشک و حسد و گاه نقشه‌های شیطانی پرفریبی از این زنان مواجه هستیم. به طور کلی در داستان‌های عامیانه هردو چهره مثبت و منفی زنان حضور دارد.

زنان به عنوان نیمی از جامعه انسانی از دیر باز مورد توجه ادبا، شعرا و روشنفکران جامعه بوده و بسیاری با در نظر گرفتن جنبه‌های گوناگون در این باب قلم زده‌اند، اما بنا به دلایلی نقش مثبت و فعال زنان در شعر و ادبیات از دیر باز بسیار کم‌رنگ بوده است و یا حتی در آثاری که براساس محوریت زنان بنیان یافته است، نقش مثبت و حضور فعالی برای آنان متصور نمی‌شود. ادبیات آئینه اجتماع است و می‌توان گفت این آئینه تاکنون تصویر و سیمای زیبایی از زن به نمایش نگذاشته است، هرچند بر این حکم می‌توان موارد استثنایی را یاد کرد، اما به هر حال اغلب نگرش‌ها و نمودها منفی و نازیبا بوده است.

ارزیابی و نقد مجدد ادبیات از دیدگاه زنان، یکی از انواع نقد فمینیستی است. شوالتر، نقد فمینیستی را با نقد وضعی زنان متفاوت می‌داند. نقد فمینیستی به نوشته‌های مردان نظر دارد و آنها را نیز بررسی می‌کند، در حالی که نقد وضعی زنان فقط به واکاوی متون نوشته شده از سوی زنان می‌پردازد. از نظر شوالتر نقد زن محور زمانی شروع می‌شود که ما خود را از واضحات تک بعدی تاریخ ادبیات مذکر رها کنیم و توجه خود را به دنیای جدید رویت‌پذیر مونث معطوف داریم (ر.ک.: پاک‌نیا و جانفدا، ۱۳۹۴: صص ۴۷-۴۶). به نظر فمینیست‌ها، نظام پدرسالاری و مرد محوری طی قرن‌ها بر تمام سطوح فرهنگی، سیاسی و اقتصادی حاکم بوده است و این خود یکی از دلایل اصلی ستم بر زنان است که در اکثر متون ادب فارسی نیز می‌توان انعکاس آن را مشاهده کرد.

کوچک شمردن زن داستانی دراز است که منحصر به فرهنگ و منطقه‌ای خاص نیست، «محققان این حال و روز دلخراش را به حق مولود استبداد پدر سالارانه دانسته‌اند» (ستاری، ۱۳۷۳: ۲۳۳). اگرچه تصویر و جایگاه زن در اسطوره‌های آفرینش بسیار زنده و تاثیرگذار بوده است و زنان از همه جهت نیروی زنده و لایزال هستی به شمار می‌رفتند (لاهیجی، ۱۳۷۷: ۹۸) این تصویر فعال و پویا چنان که گفتیم با حاکم شدن اندیشه‌های مردسالارانه در جامعه، کم رنگ شد و رابطه مالک و مملوک جایگزین رابطه متقابل زن و مرد در جامعه شد و حضور مثبت زن در عرصه ادبیات به تاسی از شرایط فرهنگی - اجتماعی رنگ باخت. در ادبیات کهن می‌توان از سه دیدگاه سیمای زن را ملاحظه کرد:

- دسته اول به زنانی اختصاص می‌یابد که مورد ستایش و سپاس قرار می‌گیرند، این دسته را می‌توان در ادبیات منظوم و حماسی جست و جو کرد.

- دسته دوم مختص زنانی است که جنبه تحقیر و توهین به آنان بیش از جنبه تکریمشان نمود پیدا می‌کند، این در ادبیات تعلیمی بیشتر نمود دارد. در این گونه داستان‌ها علت اصلی سرشت بد و فاسد زن عموماً بی بند وباری و لجام گسیختگی اوست.
- دسته سوم زنان دلربایی هستند که شاعر را به شعر و غزل سرایی وا می‌دارد، این دسته از زنان در ادبیات غنایی ما جلوه‌گر هستند (ستاری، ۱۳۷۵: ۵۶).

نقد زن گرا

در ایران باستان زن مقام والا و با ارزشی دارد و حتی مورد ستایش و پرستش قرار می‌گیرد، "حق فرمانروایی، حق قضاوت و اداره امور خانواده و اجتماع همه در اختیار زن بوده است" (انصاف‌پور، ۱۳۴۶: ۳۴). در افسانه آفرینش دین مزدیسنا، زن و مرد یکسان آفریده می‌شوند، در یک نقطه تکوین می‌یابند و با هم از زمین سر برمی‌آورند، اما به مرور زمان این بیش دچار دگرگونی و تغییر می‌شود. «با گسترش برده‌داری در ادوار مختلف زنان پرده نشین شدند و تعصبات شدید دینی به این امر دامن زد و مردان برای دور نگه داشتن زنان از نظرگاه، اغلب آنان را خانه‌نشین کردند» (ستاری، ۱۳۷۳: ۲۰).

فمینیست‌ها در تلاش برای رهانیدن زنان وارد عمل شدند. فمینیسم واژه‌ای فرانسوی به معنای (طرفداری از حقوق زنان) است که اگرچه با معنای کنونی واژه‌ای نوین است، اما قدمتی به اندازه تاریخ دارد. «نقد زن گرا یا فمینیستی با پیشینه‌ای سی و پنج ساله، یکی از روش‌های معتبر نقد ادبی معاصر است که هدف آن اعتراض به نحوه ارائه شخصیت‌های زن در ادبیات است» (پاینده، ۱۳۸۲: ۶۴). در ادبیات کهن، زنان بیشتر به صورت «دیگری» یا اشیائی هستند که در سایه مرد حرکت می‌کنند یا با حيله، ترفند و مکر مانع اهداف او می‌شوند، چنین ادبیاتی منکر فردیت و هویت مستقل زن است و تصاویر زنان به صورت کلیشه‌ای و قالب‌های جا افتاده در آن تکرار می‌شود، این آثار تجربه زنان را از درون آنها نشان نمی‌دهد؛ زیرا هویت ذاتی زن در کانون توجه قرار ندارد. باید توجه داشت که نقد زن گرا، مکتبی منسجم با اصول واحد نیست، اما به طور عمده دو گرایش در شیوه این نقد وجود دارد:

۱. جلوه‌های زن: گرایشی که در آن تصویر زن در آثار ادبی به ویژه آثار نویسندگان مرد بررسی می‌شود که پژوهش حاضر بر مبنای این گرایش است.

۲. نقد زنان: در این گرایش به آثار نویسندگان زن توجه می‌شود (احمدی، ۱۳۷۷: ۵۲).

به نظر فمینیست‌ها با دیدگاه نقد زن گرا، نظام پدرسالاری و مردمحوری طی قرن‌ها بر تمام سطوح فرهنگی، سیاسی و اقتصادی حاکم بوده و به زنان ستم شده است، در اکثر متون ادب فارسی چنانکه ذکر شد این نگاه کثر نسبت به زنان دیده می‌شود. فرای معتقد است که نمونه‌های مختلف درون مایه «تزویر» در افسانه‌های عامیانه بسیار پررنگ است. او می‌گوید، نیروهای رانشی چنین پیرنگ‌هایی صورت‌های گوناگونی به خود می‌گیرد، چهره پوشانی، فریب آگاهانه مرد، احساسات ریاکارانه، شنیدن اتفاقی گفتگوها، به هم بافتن آسمان ریسمان همراه با مکر (فرای، ۱۳۸۴: ۹۱-۹۲).

به هر حال با دقت در آثار ادبیات فارسی می‌بینیم که تصویر واقعی از زنان به دست داده نشده است. این زن گاه آرمانی است که تنها در رؤیای شاعران نمود پیدا می‌کند و یا زنی تحقیر شده و ناقص که موجب گمراهی مردان می‌شود. «یکی از مشکلات عمده بازیابی سیمای حقیقی زن در تاریخ، عدم اعتماد بر منابع و مراجع و همچنین فقدان هنجار و معیاری است که تنها در رابطه با و مقایسه با آن می‌توان موقعیت زن را ارزیابی کرد، به دست آوردن چنین معیاری بسیار مشکل است» (ستاری، ۱۳۷۳: ۸). بنابراین به تأیید نظر (سیمون دوبوار) «به هرچه که مردان درباره زنان نوشته‌اند باید شک کرد چون در آن واحد هم داورند و هم طرف دعو» (دوبوار، ۱۳۸۸: ۵).

بنابراین از پس پرده قرون و اعصار تاریخ، شناسایی و تشخیص سیمای حقیقی زن دشوار، پر ابهام و نیازمند دقت علمی است خاصه آنکه تفاوت‌های فطری و زیست‌شناختی از یک طرف و موقعیت خانوادگی و اجتماعی و فرهنگی، تکوین شخصیت زن

را مشروط و مقید ساخته است. تجربه نشان داده است که هرگاه جامعه از رونق و سیاست و اعتلا برخوردار بوده، منزلت زنان بالا و هرگاه جامعه در سراسیمگی قرار داشته، منزلت و جایگاه زنان نیز افول کرده است.

علت بدینی‌ها

در میان اسطوره‌های مربوط به شبکه اساطیری زنان، اسطوره‌ای است که زن را کهنتر از مرد و او را آفریده‌ای شرور به حساب می‌آورد. در میان بسیاری از اقوام جهان به واسطه این دیدگاه در روایات یهودی، مسیحی و بسیاری از روایات عصر کهن شر با زن پا به عرصه هستی نهاد (ر.ک.: وارنر، ۱۳۷۸: ۳۴). این باورها و عقاید مربوط به زن، صدها سال است که در غرب و شرق همواره با افسانه‌ها و داستان‌های گوناگون بین مردم رواج یافته است.

برای پیگیری نقد زن‌گرا و علل بررسی زن‌ستیزی در تفکر و جامعه ایرانی، ابتدا باید نگرش فلسفی و دینی ایرانیان مورد مطالعه و بررسی قرار بگیرد. نگرش فلسفی ایرانیان، تحت تأثیر آرای اخوان الصفا و به دنبال آن مشائیان است و نگرش دینی آنها تحت آموزه‌های دین زرتشت و اسلام (حسینی، ۱۳۸۸: ۹۴). در نماد پردازی‌های شعری، عقل و آسمان مذکر و نفس و زمین مؤنث است، این نماد پردازی‌ها دنیای دون و مادی را با صفت زنانگی به تصویر می‌کشاند. حتی در رمز پردازی‌های عرفانی، دنیا به زنی مگار و حيله‌گر تشبیه می‌شود که هر روز در صدد فریب «ساکنان» و «مردان راه» بر می‌آید. بجز دوران اساطیری که دوران برتری و حاکمیت مطلق زنان بود (ر.ک.: انصاف‌پور، ۱۳۴۶: ۳۸) در ایران به لحاظ تاریخی تقریباً در همه ادوار با جامعه‌ای مرد سالار مواجه هستیم که بازتاب آن در ادبیات و شعر و هنر ما به خوبی مشهود است.

در ادبیات فارسی آثار داستانی متعددی وجود دارد که زن جزو جدایی‌ناپذیر این داستان‌هاست. از جمله این آثار می‌توان به سه اثر داستانی سندبادنامه، سمک عیار و بختیارنامه اشاره کرد.

در این مقاله شخصیت زن بر اساس نقد زن‌گرا و فمینیستی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

روش تحقیق:

این پژوهش با رهیافتی توصیفی-تحلیلی از روش کتابخانه‌ای و اسنادی بهره می‌برد.

پیشینه تحقیق:

درباره موضوع مورد بررسی، مقاله‌ها و پایان‌نامه‌ها و کتاب‌هایی وجود دارد که در اینجا به مواردی که ارتباط بیشتری با موضوع دارد، پرداخته می‌شود:

مقاله «زنان تاجدار» از وحید (۱۳۴۶) به معرفی زنان حاکم ایرانی پرداخته است. برومند (۱۳۵۵) در مقاله «زنان عیار» نقش‌های گوناگون عیاری را در سمک عیار باز جسته است. آنان عیار نبودند، اما برای هدفی خاص در عمر خود چندبار به لباسی عیاری ملبس گشته‌اند تا نقشی ایفا کنند.

میرفخرایی (۱۳۸۲) در مقاله «تصویر زن در رمان‌های عامه‌پسند» نقش‌های گوناگون زنان را در بیست و یک رمان عامه‌پسند معاصر واکاوی کرده است. چنین نتیجه می‌گیرد که واگذاری نقش اصلی به زنان به معنای مقابله با برداشت‌های غالب از نقش زن در جامعه نیست بلکه عمده آثار مورد بررسی، منعکس‌کننده همین نقش در زمینه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهای غالب فرهنگی است. کرمی و حسام‌پور (۱۳۸۴)، در مقاله‌ای تحت عنوان «تصویر و جایگاه زن در داستان‌های عامیانه سمک عیار و داراب‌نامه» به بررسی جایگاه زن در این دو داستان پرداخته‌اند. در این پژوهش زن در داستان‌های عامیانه، برخلاف اشعار و آثار کلاسیک، در اندیشه‌ورزی، حکومت، پهلوئی، عیاری و عشق، حضوری موثر و سازنده دارد.

بیات (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای تحت عنوان «محوریت قهرمانان زن در قصه‌های عامیانه» چهل داستان عامیانه با محوریت عشق و ازدواج را بررسی کرده و با توجه به جنبه‌های روانشناختی، نمادهای زنان در این چهل داستان را واکاوی کرده‌است.

اما تاکنون درباره نقد زن گرا و فمینیستی پیرامون نقش‌های گسترده و گوناگون زنان در سه داستان سمک عیار، سندبادنامه و بختیارنامه تحقیقی انجام نشده است. در این پژوهش قصد نویسنده بر آن است که با توجه به نگرش فرهنگی به زنان، نقش آنان را در این سه اثر واکاوی نماید.

سندبادنامه:

طرح و پیرنگ داستان سندبادنامه بسیار شبیه داستان یوسف و زلیخا و سیاوش و سودابه است. نام دیگر این کتاب «مکرالنساء» است، کتابی در باب کشورداری و رفتار با رعیت و از حیث ترکیب و ساختار داستانی تو در تو و بسیار شبیه کلیله و دمنه؛ یعنی یک داستان اصلی که در ضمن آن حکایت‌ها و قصص دیگر نیز می‌آید.

سندبادنامه از جمله داستان‌هایی است که در ادب فارسی با اقبال فراوان رو به رو شد. در مورد منشأ کتاب، استاد مینوی در مقدمه سندبادنامه می‌نویسد: «کتاب سندبادنامه از جمله کتاب‌هایی است که در عهد انوشیروان خسرو به پارسی نوشته شده بود، بعضاً آن را از هندوستان دانسته‌اند و شباهت‌های بسیاری به داستان‌های هندی دارد» (به نقل از کمال‌الدینی، ۱۳۸۲: ۱۰). از نویسنده کتاب، ظهیری سمرقندی، اطلاعات چندانی در دست نیست، جز آنکه وی در قرن ششم می‌زیسته است و از دبیران رکن‌الدین قلیچ طمغاج خان و صاحب دیوان رسائل او بوده است.

موضوع داستان چنین است: پادشاه پسری صاحب جمال دارد که برای تعلیم، وی را نزد سندباد حکیم می‌سپارد و او فرزند شاه را از هر حیث نمونه بار می‌آورد. شاهزاده که اکنون جوانی یال برافراشته است به هنگام برگشت به نزد پدر مورد عشق و علاقه یکی از زنان حرم قرار می‌گیرد، اما با بی‌مهری شاهزاده مواجه می‌شود. زن که به آرزوی خود دست نمی‌یابد، نزد شاه پسر وی را به سوء نیت نسبت به خود متهم می‌کند، شاه ملک زاده را به بند می‌کشد. استاد و معلم شاهزاده، یعنی سندباد با کمک دلایل نجومی به ملک زاده می‌گوید باید هفت روز سکوت اختیار کند. در این بین وزیر عاقل شاه به کمک ملک زاده می‌شتابد و هر روز داستانی از مکر و خدعه زنان و افشای حیلت آنان برای شاه بازگو می‌کند و سرانجام با مهارت آنان، شاهزاده از ورطه هولناک نجات می‌یابد و براءت خود را آشکار می‌سازد.

نقش منفی زنان در سندباد نامه

در این اثر، زنان موجوداتی خبیث معرفی شده‌اند که در هر ماجرای منفی ردّ و نشانی از آنان می‌توان یافت. داستان‌هایی که هفت وزیر برای معطل کردن پادشاه برای به تعویق انداختن مرگ شاهزاده نقل می‌کنند، تماماً در مذمت زنان است: «چه اقوال و احوال زنان نزدیک هیچ عاقل معتمد و معتبر نیست و مکرهای ایشان زیادت از آن است کی در حساب آید و خدای تعالی با عظمت و بزرگی خویش کید زنان را عظیم خوانده است» (ظهیری سمرقندی، ۱۳۶۲: ۱۰).

در سندبادنامه هر جا که سخن از هوش و ذکاوت و دانایی زن به میان آمده است، این هوش و ذکاوت با تعبیری مکاری و حيله‌گری مورد توجه قرار گرفته است. داستان کبک ماده و نر یکی از نمونه‌های بسیار قابل ملاحظه از بدبینی مفرط مردان به جنس زن است، حتی آنجا که زن با هوش و ذکاوت خویش گره از مشکل می‌گشاید (همان: ۱۰۴).

عوفی درباره سندباد چنین می‌نویسد: «حکایت مکرهای زنان بسیار است و لطایف غدرهایشان بی‌شمار و کتاب سندباد که از مشاهیر کتب است، تمام آن مشتمل بر مکرهای زنان» (عوفی، ۱۳۸۶: ۷۵۱). شاید به جرأت بتوان گفت بیشترین موضوعی که کتاب حول آن می‌چرخد پرهیز، احتیاط و اجتناب از مکر و غدر زنان است. در داستان اصلی کتاب، مکر و حيله کبک‌نیزکی مطرح می‌گردد. به علاوه محور اصلی بیشتر داستان‌های فرعی این کتاب نیز مکر و حيله زنان است. البته چنین نیست که همه حکایت‌های سندبادنامه درباره مکر زنان باشد بلکه در برخی از حکایت‌ها ویژگی‌های مثبت زنان، مانند: دانایی، زیرکی، زیبایی و عاقبت‌اندیشی نیز مورد توجه قرار گرفته است.

در کنار مکر و حيله، بسياری از داستان‌های سندبادنامه بر مدار بی‌وفایی زنان می‌چرخد. زنان در این داستان موجوداتی معرفی شده‌اند که خیانت در سرشتشان نهفته است و هرگز نمی‌توان به آنها اعتماد کرد. در سندبادنامه به صورت مستقیم و غیر مستقیم از خیانت و بی‌وفایی زنان سخن رفته است. داستان «مرد لشکری با معشوقه و شاگرد» (۷۵)، «کدخدای با زن و طوطی» (۶۴) و اشاراتی چون «زنان را مکر و غدر تصنیف‌ها و خداع و حیلت تألیف‌هاست» (۷۳)، «دع ذکر هنّ فما لهنّ وفا / ریح الصبا و عهود هنّ سود» (۶۹) نمونه‌ای از آنهاست. در متن سندبادنامه، با بیان حکایات و بعضاً به صورت مستقیم از زبان شخصیت‌ها به سخافت عقل زنان بسیار اشاره شده است: «وزیر بزرگ‌ترین گفت: شاید که پادشاه به گفتار زنی ناقص‌العقل التفات نکند» (ظهیری سمرقندی، ۱۳۶۲: ۱۰۹).

سندبادنامه با تأثیر پذیری از تفکرات جامعه هندی به نگارش درآمده است و تأثیر ادبیات هند بر این اثر کاملاً مشهود و بارز است. در آیین هندوان زن نازل‌ترین شأن و شخصیت اجتماعی را دارد (ر.ک.: حسینی، ۱۳۸۸: ۱۱۱). تاریخ هندوستان از منظر زندگی زنان سیری جبری داشته است. «در آیین هندیان و در ریگ ودا که شامل گفتگوی میان نخستین پدر مادر است، می‌توان بارقه‌هایی از یک داستان مکر زنانه را کشف کرد. در این داستان زن با مکر و حيله می‌کوشد تا برادرش را به همسری فراخواند و این چنین نخستین گناه بشر را پی‌ریزی می‌کند» (ویل دورانت، ۱۳۷۰: ۶۵۳).

آنچه بر فضای داستان سندباد حاکم است فضای زن‌ستیزی است. در این حکایت‌ها هر جا سخن از هوش و ذکاوت زنان به میان می‌آید حمل برمگاری، حيله‌گری و سبکسری آنان می‌شود. آنچه در سندبادنامه در خصوص زنان بسیار تکرار می‌شود؛ کلماتی از قبیل: مگار، حيله‌گر، شیطان صفت و ناقص‌العقل است. صفت عام زنان در این اثر خدعه و مکر معرفی شده است. در فرهنگ راویان سندباد مصداق صفت مگار به یک نسبت روپاه و زن هستند. در داستان‌های این کتاب زنان به خصوص پیرزنان نمونه کامل فریبکاری و در موارد اندکی که زنان فریبکار نیستند، ساده لوح، زودباور و مستعد فریب هستند.

بختیارنامه

راحه الارواح یا بختیارنامه، تحریر و ترجمه شمس‌الدین محمد دقایق مروزی از علما و شعرای اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم است. اصل این کتاب به نظر اکثر مورخان و پژوهشگران، ایرانی است.

بختیارنامه ده فصل دارد که فصل هشتم آن با توجه به عنوان آن مشتمل بر مکر زنان است، اما با تأمل در حکایات‌های این بخش مشخص می‌شود که موضوع درباره حيله‌های خدم و حشم پادشاه جهت به دست آوردن مال و شهرت و مقام و منزلت است و به هیچ وجه درباره خدعه زنان نیست. بختیارنامه به صورت یک قصه اصلی و نه قصه فرعی است که به داستان پادشاهی آزادبخت حاکم نیمروز (سیستان) می‌پردازد. او برخلاف میل اطرافیان با دختری ازدواج می‌کند. حاصل این ازدواج پسری به نام بختیار است که از قضای روزگار از پدر و مادر خویش دور می‌افتد و سرانجام هنگامی که برومند می‌شود به دربار پدر خود می‌پیوندد، پدر بی‌آنکه وی را بشناسد به جرم گناه نکرده با توطئه ملکه و وزیراعظم او را به مرگ محکوم می‌کند. بختیارنامه از اندیشه‌های مردسالارانه و مرد مدار روزگار خود که برای زنان ارزش و احترامی قائل نبوده‌اند خالی نیست:

اگر عقل داری به عشق بنات دل خویشان را به شیطان مده

بنات سماوی چو بر نعش ماند بنات زمین نیز بر نعش نه

(دقایقی مروزی، ۱۳۴۵: ۱۵)

و یا در حکایت ملک عراق و شاه حبش، راوی از زبان بختیار قهرمان داستان باز فرصت می‌یابد که حرف و سخن زن را دلیل مکر و حيله و غدر بداند: «بختیار گفت: زنان از جهت غرض حرف گویند که خود را به مراد رسانند... آن دختر به مکر و حيله شاه را خوشدل کرد، اگر شاه فرمان دهد شمه‌ای از مکر زنان گویم» (همان، ۵۶). اما در کلیت داستان بختیارنامه، نشانه‌های زن

ستیزی به مانند سندبادنامه «که اصلی هندی دارد» از نوعی که ذکر شد چندان یافت نمی‌شود. در کتاب بختیارنامه «آنجا که دخل و تصرف مترجم و محرر است، نشانه‌های زن‌ستیزی بیشتر است و در طرح و اساس داستان‌ها با توجه به ایرانی بودن حکایات رگه‌های زن‌ستیزی بسیار کمتر از سایر کتب است» (حسین‌زاده، ۱۳۸۳: ۹۲). به عنوان مثال در ضمن حکایت، مجازات زن را بستن دست و پای بر شتر می‌داند و زن بی‌گناه را تنها در وادی رها می‌سازد. راوی از زبان دختر بی‌گناهی او را به زیبایی توصیف می‌کند و می‌گوید: «بار خدایا تو دانی که من بیچاره بی‌جرم و اگر بر من حکم هلاک داده‌ای در دهانم چندان نم‌پدید آر که زبانم به یگانگی تو گواهی دهد» (همان، ۵۲).

سمک عیار

سمک عیار از زیباترین و دلکش‌ترین داستان‌های عامیانه بلند در زبان و ادبیات فارسی است. نام مؤلف در چندین جای با تصریح، فرامرز بن خداداد بن عبدالله الکاتب الارجانی، ذکر شده است (ارجانی، ۱۳۶۲: ۵/۱). زمان تألیف اصل قصه و جمع آوری و تدوین روایات آن به درستی مشخص نیست، اما ذبیح‌الله صفا با توجه به آنچه که در آغاز کتاب سمک عیار ذکر شده است و به دلیل وجود اشعاری از مسعود سعد و امیر معزی ... گمان برده‌اند که تاریخ تألیف و تدوین آن پیش از اواخر دوران سلجوقی نیست و به تقریب سال ۵۸۵ را سال تألیف کتاب دانسته‌اند (صفا، ۱۳۶۶: ۹۹۰/۲) که به وسیله دو فرد ایرانی از اهالی شیراز که در واقع همان راوی و مؤلف هستند، نگاشته شده است و داستان اصل ایرانی دارد (همان، ۹۹۵/۲).

موضوع داستان سمک عیار

موضوع این داستان سرگذشت شاهزاده‌ای است به نام خورشید شاه پسر مرزبان شاه حاکم حلب و امیرزاده‌ای به نام فرخ روز، ساکن چین و هردو در طلب همسری دختر فغفور چین. خورشید شاه برای رسیدن به محبوب راهی سفر می‌شود. داستان، قهرمانی به نام سمک از گروه عیاران دارد که همه جا به کمک خورشیدشاه می‌شتابد.

درون مایه داستان پهلوانان، شاهان و بیش از همه عیاران است. حضور زنان برجسته و مبارز در سمک عیار زیاد است. چنانکه گفته شد آداب و رسوم ایرانی و جوانمردی آنان در کتاب بسیار نمود دارد، تا جایی که کتاب را ستایش نامه دلیری‌ها و جوانمردی‌ها نامیده‌اند. نه تنها سمک و دیگر مردان بلکه زنان نیز در داستان مردانه سخن می‌گویند. حضور زنان در این اثر نسبت به سندبادنامه و بختیارنامه برجسته و متفاوت‌تر است. مقام و موقعیت زن در این داستان هم‌تراز با مردان است و این ناشی از تفاوت در جهت‌گیری‌های فکری داستان ایرانی با داستان هندی است. رفتار زنان در داستان سمک عیار مشحون از عیاری است. «جوانمردی از آن جوانمردان است و اگر زنی جوانمردی کند مرد آن است» (ارجانی، ۱۳۶۱: ۴۸/۱). حتی در داستان سمک عیار زنان پهلوان و عیار هم دیده می‌شود که پا به پای مردان رشادت و دلآوری می‌کنند. نمونه این زنان «روزافزون» است که در همه امور مشاوره نیک برای سمک عیار به حساب می‌آید. دیگر «آبان دخت» است که در میدان جنگ بسیار دلاور است، «سرخ ورد» نیز از دیگر زنان عیار این داستان است. بجز این زنان از طبقات دیگر نیز یاد می‌شود. زنان پیشه‌ور که اغلب خیرخواه و همدست و یاور شوهران خود هستند؛ مانند: «سامانه» همسر «مهرویه» که زنی پارسا و یا «روح افزای مطرب». این زنان در درستی و پاکدامنی و استقبال از خطر و کارهای بزرگ، حتی در نیرومندی و پنجه در افکندن با دیگران مردانه رفتار می‌کنند. اما گاه نیز گوشه‌ای از طبیعت زنانه خود را بروز می‌دهند از قبیل نگرانی «سرخ ورد» که مبادا سمک عیار دل به «روز افزون» بندد. زنان در سمک عیار اهل حرف نیستند، بلکه در مقام عمل به آنچه می‌گویند بسیار معتقدتر و استوارتر از داستان‌های مشابه هستند.

مسأله مهمی که در این کتاب مطرح است ترویج خلیقات نیکو و فضائل انسانی در بین همه گروه‌ها و طیف‌ها است. روح افزا، شخصیت زنی است که به سبب هوش و ذکاوت سرشاری که دارد شخصیت‌های مرد داستان را وا می‌دارد تا به او اعتماد و تکیه کنند و نه تنها موجودی قابل اعتماد معرفی می‌شود، بلکه دارای قدرت مدیریت و راهبری نیز هست (ر.ک: حسین‌زاده، ۱۳۸۳: ۶۹). البته بدبینی‌های خاص مردان نسبت به زنان که پیش از این ذکر کردیم در این داستان یافت می‌شود. «همه مردان عالم بسته مکر زنانند (ارجانی، ۱۳۶۲: ۲۲۵/۱).

نتیجه‌گیری

سه کتاب یاد شده، ترکیبی است از آداب و رسوم و فرهنگ ملل مختلف هند و ایران و تاحدودی دیدگاه‌های اعراب. بنابراین ریشه و عوامل جبهه‌گیری در نقد زن‌گرا و فمینیستی این آثار را باید در فرهنگ و عقاید ملل مشرق زمین جست و جو کرد. در آیین زرتشت زن ارج و مقام والایی دارد، اما اوصاف پستی، ضعف، نقصان عقل، حيله‌گری، خیانت کار بودن، بی‌وفایی و سست‌عهدی ریشه‌ای کهن در بین هندوان و اعراب دارد. از سویی زنان به دلیل توان جسمانی ضعیف‌تر از نظر فکری و ذهنی ضعیف‌تر تصور می‌شوند. در نگاه تک بعدی زن موجودی تأثیرپذیر است و مغلوب و کمتر اثری از تأثیرگذاری او را در ادبیات به ویژه ادبیات منشور می‌توانیم بیابیم.

سمک عیار داستان عامیانه ایرانی است، شخصیت‌های متنوعی از زنان را در خود جای داده است. زنان مدبر، پرهیزگار، باهوش، عیار و دلاور که پا به پای قهرمان داستان جنگاوری و جسارت ستودنی و وصف نشدنی از خود بروز می‌دهند. رگه‌هایی از این زنان تأثیرگذار تا حدودی در کتاب بختیارنامه (راحه الارواح) با منشأ ایرانی دیده می‌شود. البته در قسمت‌هایی که از تحریف و تصرف در امان مانده است- در این کتاب نیز به نسبت، زنان از هوش، پاکدامنی و درایت برخوردارند و تا حدودی از اوصاف نکوهیده مبرا هستند. البته جای تعجب نیست که نگاه و اندیشه مردانه بنا بر فرهنگ غالب عصر و زمان تألیف کتاب بر این دو اثر سایه افکنده باشد و شمه‌هایی از حيله‌گری، خباثت زنان لگاته، جادوگری و اغوا کنندگی در این آثار سایه افکن باشد. از سوی دیگر این داستان‌ها برآمده از زندگی‌اند و زنان نیمی از این زندگی، بنا بر این طبیعی است که زاویه و نگاه مؤلفان در این آثار کاملاً مردانه باشد. انحطاط فکری و فرهنگی جامعه ایرانی از قرن ششم به بعد بر کاستن از اهمیت و ارزش زنان آثار ادبی تأثیرگذار بوده است، اما سندباد نامه ریشه و اصلی هندی دارد، مقایسه این اثر با دو کتاب دیگر که ایرانی هستند، تفاوت‌های بسیاری را در نوع جهت‌گیری نسبت به زن آشکار می‌سازد.

در سندباد نامه حيله‌گری، نمّامی، بی‌وفایی، مکر و حيله‌ی زنان بسامد بسیار بالایی دارد، در حالی که در سمک عیار و بختیارنامه اگرچه فضای داستان عموماً مردسالارانه است و زنان به شکل زیردست مطیع اوامر مردان هستند، جلوه‌های خوارداشت زنان بسیار کم‌رنگ‌تر است و میزان توهین و اهانت به زنان به حداقل می‌رسد و از آن فضا و جوئی که زن را مایه پلیدی و پلشتی می‌داند بسیار دور است. تفاوت این نگاه مربوط به نگاه آیین هندوها به جایگاه زنان است در صورتی که در فرهنگ ایرانی جایگاه زن مقدس بود. در مکتب و آیین هندو زنان با خوارداشت، نفی و طرد شدگی بسیار مواجه‌اند؛ چرا که ریشه نخستین گناه خیانت را در عشق ناپاک نخستین زن به برادرش می‌دانند. آنچه از فرهنگ هندو به سرزمین ما رسید با خود نوعی تحقیر زنان را به دنبال آورد که زن را موجودی منفعل و صرفاً اغواگر می‌داند و حتی آنجا که سخن بجای و شایسته می‌گوید، حتماً پشت پرده‌اش رازی مکارانه نهفته است، چنانکه بن‌مایه اکثر حکایت‌های سندباد نامه این گونه است. اما در داستان‌هایی با ریشه و اصل ایرانی، مانند: بختیارنامه و سمک عیار، چهره زنان مثبت‌تر و تأثیرگذارتر است و در آنها داستان‌هایی چون «دلیله محتاله» که زنان در تلاش برای سیطره بر مردان هستند کمتر است و میدان تجاوز و زیاده‌خواهی تنگ‌تر.

منابع

۱. احمدی، نوشین (۱۳۷۷)، **مجموعه مقالات** (جنس دوم)، تهران: توسعه.
۲. ارجانی، فرامرز بن خداداد (۱۳۶۲)، **سمک عیار**، مقدمه و تصحیح: پرویز ناتل خانلری، تهران: آگاه.
۳. انصاف پور، غلامرضا (۱۳۴۶)، **قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ**، تهران: کانون کتاب.
۴. ایندو، شکھیر (۱۳۴۱)، **آیین زبان هندو**، ترجمه: محمدرضا بدیعی، تهران: قلم.
۵. پاینده، حسین (۱۳۸۲)، **گفتمان نقد**، مقالاتی در نقد ادبی، تهران: روزنگار.
۶. پاک نیا، محبوبه، جانفدا، نسیم (۱۳۹۳)، «سنت نوشتاری زنان: مطالعه موردی دو نسل از نویسندگان زن ایرانی (سیمین دانشور و زویا پیرزاد)»، **مجله زن در فرهنگ و هنر**، بهار ۱۳۹۳، دوره ششم، شماره ۱، صص ۴۵-۶۰.
۷. حسین زاده، آذین (۱۳۸۳)، **زن آرمانی زن فتنه**، تهران: قطره.
۸. حسینی و طالبیان (۱۳۸۵)، «نوع شناسی سندباد نامه»، **پژوهش های ادبی**، سال چهارم، شماره ۱۴.
۹. حسینی، مریم (۱۳۸۸)، **ریشه های زن ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی**، تهران: چشمه.
۱۰. دقایقی مروزی، شمس الدین محمد (۱۳۴۵)، **بختیارنامه**، به اهتمام ذبیح الله صفا، تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. دویووار، سیمون (۱۳۸۸)، **جنس دوم**، ترجمه: قاسم صفوی، چاپ هشتم، تهران: توس.
۱۲. دورانت، ویل (۱۳۷۰)، **تاریخ تمدن**، ترجمه: احمد آرام، چاپ سوم، تهران: انقلاب.
۱۳. ستاری، جلال (۱۳۶۸)، **افسون شهرزاد**، تهران: توس.
۱۴. _____ (۱۳۷۳)، **سیمای زن در فرهنگ ایران**، تهران: مرکز.
۱۵. صفا، ذبیح الله (۱۳۶۶)، **تاریخ ادبیات ایران**، چاپ پنجم، تهران: توس.
۱۶. ظهیری سمرقندی، ظهیرالدین (۱۳۶۲)، **سندباد نامه**، به تصحیح: احمد آتش، تهران: فرزانه.
۱۷. عوفی، محمد بن علی (۱۳۸۶)، **جوامع الحکایات و لوامع الروایات**، تصحیح: امیربانو فیروزکوهی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
۱۸. فرای، نورتراب (۱۳۸۴)، **صحیفه های زمینی**، ترجمه: هوشنگ رهنما، تهران: هرمس.
۱۹. کمال الدینی، محمد باقر (۱۳۸۲)، **سندباد حکیم**، تهران: اهل قلم.
۲۰. لاهیجی، مریم (۱۳۷۷)، **فرادستی و فرودستی در زنان**، تهران: گام نو.
۲۱. وارنر، رکس (۱۳۸۷)، **دانشنامه اساطیری جهان**، ترجمه: ابوالقاسم اسماعیل پور، چاپ دوم، تهران: اسطوره.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی